

۵۰ روز تا جام جهانی



مردانی کلیدی که کمتر دیده شدند ستاره‌های پنهان

وصال روحانی

برای فتح مسابقات بزرگ در ازای هر پله، مارادونا و یا پلاتینی به بازیکنانی «کارگر» هم نیاز دارید. به کسانی که در تمام طول مسابقه بدوند و بجنگند و تلاش کرده و راه را برای درخشش سوپرستارها باز کنند و «خود ستاره‌های پنهان» باشند. مردانی که آرام و کم‌ادعا اما بسیار سختکوش و تأثیر گذارند.

■ **فریاد بر سر «پله»**
از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ «سله سائو» (تیم ملی برزیل) در درجه اول از نبوغ پله، حرکات کلیدی گارینشا و قوه میدان‌داری «یدی» نشأت و نیرو می‌گرفت اما در همان تیم درخشان که جام‌های جهانی فوتبال را در هر دو سال مذکور برد، زیتو هم وجود داشت که مثل یک کارگر در خدمت آنها بود و حتی می‌گویند تنها کسی بود که به خود جرات می‌داد بر سر پله فریاد بکشد. زیتو کاپیتان تیم باشگاهی پله (سائتوز) بود و با کوششی بزرگ میانه میدان را حفظ و اداره می‌کرد.
باید متذکر شد که اگر سختکوشی‌هایی از این دست نبود، امکان نداشت برزیل به آن شکل فاتح هر دو جام شود. در سال ۱۹۷۰ هم برزیل در صدر ایستاد و این بار با تیمی که به زعم اکثر کارشناسان بهتر از تمامی تیم‌های قبلی این کشور بود و بروایتی برترین تیم در میان فاتحان جام‌های جهانی بوده است. در آن تیم یک بار دیگر پله و در کنار او توستائو، ریوهلینو، جرسون و جرزینهو به لحاظ فنی فوق‌العاده ظاهر شدند، اما اگر کلودو آلدو و پیاتزا در ترکیب آن تیم حضور نداشتند و با دوندگی‌های بی‌امان خود سایر مهره‌های تیم را به هم پیوند نمی‌دادند و مانع گزند حریفان نمی‌شدند، هیچ راهی برای قهرمانی تیم متصور نبود.
کلودو آلدو که او نیز عضو سائتوز بود، در پست هافبک وسط بسیاری از توپ‌های سرگردان را جمع و جور می‌کرد و یا از پای حریفان بیرون می‌کشید.

■ **پشتوانه های «زیزو»**

در سال ۱۹۹۸ همین سناریو برای فرانسه تکرار شد. تک‌قهرمانی فرانسه در تاریخ پرگزاری جام‌های جهانی به اعتقاد خیلی‌ها با نبوغ زیدان و کارهای تکمیلی آتری، لیزارازو و یورکایف فراهم آمده است، اما آن تیم در مرکز میدان امثال دشان و پتی را داشت که با دوندگی و قوه میانداری خود، همه چیز را کنترل می‌کردند. این خصالتی بود که عصر پلاتینی را دهه ۱۹۸۰ تا آن‌بی‌پهره‌بود و به این خاطر هرگز جام‌جهانی را نبردوگرنه مرع پلاتینی، تیگانا، ژیرس و فرناندز به لحاظ فنی اقتدر توانا نبودند که نسل‌های بعدی فوتبال فرانسه به پای آنها نرسیده‌اند.
را به‌ریز روزه لومه مربی وقت فرانسه تیم ملی آن کشور بسیار متحد بود و همه قبول داشتند که دشان یک ستون و مهره‌کلیدی و اساسی در مرکز میدان آن تیم بوده است. عامل و فاکتور موثر دیگر در آن تیم انسجام و وحدت رویه‌ای بود که نفرت آن نداشتند و در غیر آن صورت زیزو نمی‌توانست با آن دو ضربه سر موحتس کاخ آرزوهای برزیل را در بازی فینال بر سر حریف خراب کند. اگر یک «هافبک وسط کارگر» فوق‌العاده و نمونه می‌خواهید و کسی را می‌طلبید که معنا و مفهوم و مترادف این واژه باشد، باید به نای استایلز در مرکز خط میانی انگلیس به سال ۱۹۶۶ اشاره کنیم و این همان سالی است که تک قهرمانی این کشور در جام‌های جهانی طی آن شکل گرفت. در آن تیم اکثر تحسین‌ها و تمجیدها شامل حال چارلتون، مور، هرست و پال شد، اما استایلز بود که در آن وسط می‌جنگید و توپ‌ها را به نفع انگلیس جمع‌آوری و سپس با آن اقدام به ارسال پاس و به راه‌اندازی سایر مهره‌های تیم می‌کرد. البته او که یکی دو دندنان جلوش هم بر اثر برخورد‌های داخل میدان شکسته بود، دید جالب و خوی‌نداشت و یک بازی‌خوان عالی نبود و خدمت بزرگ و اصلی‌اش توپ‌گیری به نفع انگلیس بود. در همان جام (۱۹۶۶) آرزاتین هم چنان موجودی(۱) را در ترکیب خود داشت و او آنتونیو راتین بود که ماجرای برخوردش با انگلیسی‌ها در بازی بدخیم دو تیم در مرحله یک‌چهارم نهایی و اخراجش از زمین همواره بر زبان‌ها جاری و نقل محافل بوده است. اما ادامه همان سیاست و به کارگیری یک هافبک وسط دفاعی کارگشا سبب شد که سرانجام آرزاتین ۱۲ سال بعد از آن تاریخ (۱۹۷۸) جام‌جهانی را ببرد. در آن سال مسابقات در خاک آرزاتین برگزار شد و بازیکنی سرسخت و جنگنده به نام آمربیکو گایه‌گو («مربی کنونی تیم تولوکا مکزیک) خط ارتباطی و عامل ستیز در مرکز میدان آن تیم بود. اگر در آن تیم اسوالدو آردلیس یک ستاره بازی‌ساز شد و ماریو کمپس هم مقام آقای گلی را به دست آورد، به خاطر دلگرمی و پشتوانه‌ای بود که از حضور و بازی گایه‌گو برمی‌خاست.

■ **در سال مارادونا**

در سال ۸۶ همه چیز در اختیار مارادونا و همه مسائل منحصر به وی بود و وی یکت‌تره آرزاتین را فاتح جام‌جهانی کرد، اما حتی در چنان شرایطی نیز یک کارگر بسیار سختکوش در خط میانی حضور داشت که دائماً می‌جنگید و توپ می‌گرفت و نصیب مارادونا می‌کرد تا او به راه افتد و همه را دریل کند و با اعجاز خیره‌کننده‌اش رقبا را از پیش رو بردارد و کارهایی را صورت دهد که در تاریخ جام‌جهانی ثبت است. آن فرد و آن هافبک وسط دفاعی، هکتور انریکه ما داشت. ۴ سال قبل از آن (۱۹۸۲) که پاتولو روسی با نوار گلزنی‌های شوکه‌کننده خود ایتالیا را فاتح جام‌جهانی کرده بود، کمتر کسی متوجه شد که یک هافبک وسط دفاعی بسیار پرکار دائماً برای او توپ‌گیری می‌کند و زمینه را برای توپ‌سازی‌های آنتونیونی و بروئو کوئتی به قصد روسی مهیا می‌کند. آن هافبک گایربله اوریوالی نام داشت. در سال ۱۹۷۴ و موقعی که آلمان غربی در خاک خود دومین جام‌جهانی‌اش را برد، زیاتر بونهوف، برند کولمان و گورگک شوارتزنبک همان نقش را در تیم ملی این کشور ایفا کردند و همان رل را در سال ۱۹۹۰ که آلمان متحد شده و دو بخش شرقی و غربی‌اش به یکدیگر پیوند خورده بود، گیدو بوخوالد بازی کرد و این در حالی بود که لوئار مائوتس در هیئت کاپیتان آن تیم کولاک کرد. اگر دیگو مارادونا، طرح قهرمانی سال ۸۶ آرزاتین در فینال ۹۰ کاری از پیش نبرد، به خاطر حضور و کوشش و یازگیری بوخوالد بود. اینها همگی نمادهای «کارگران بی‌ادعا» و «ستاره‌های پنهان» ورزش فوتبال بوده‌اند که هر چند ظرافت و زیبایی از بازی‌شان ناپزیده است اما اگر آنها نمی‌بودند، شاید هرگز افسانه‌های امثال روسی، مارادونا، چارلتون، روملاری، زیدان و حتی پله خلق نمی‌شد.

منبع: Fifa

اگر فکر می‌کنید که به‌دلیل

غیرمنتظره بودن صعود ویارنال به مرحله نیمه‌پایانی فوتبال جام قهرمانان باشگاه‌های اروپا آرسنال این حریف اسپانیایی را دست‌کم می‌گیرد، اشتباه بزرگی کرده‌اید. این چیزی است که در آستانه دیدار رفت دو تیم در این مرحله کاملاً نمود دارد. آرسن ونگر برخلاف تصور فوق اعتقاد دارد که به‌دلیل وجود بازیکنان تکنیکی پرشمار در اردوی ویارنال، این تیم ریتیمی غیرقابل پیش‌بینی دارد و هر لحظه ممکن است زخمی عمیق را بر حریفان وارد کند. «شخصیت»‌های موجود در تیم ویارنال هر یک ویژگی‌های منحصر به‌فردی دارند و وقتی یک تیم ۷ بازیکن از این دست و از این منطقه (آمریکای جنوبی) در اختیار دارد، باید بسیار مراقب خودتان باشید. فقط یک وجه تشابه بین ویارنال با سمپدوریا، دندی یونایتد و اسپارتاک ترناوا وجود دارد و آن رسیدن هر ۴ تیم به مرحله نیمه‌نهایی مسابقات جام قهرمانی باشگاه‌های اروپا در همان مرتبه نخست

شرکت‌شان است. در غیر این صورت هیچ تشابهی بین سبک و روش بازی و نحوه کار و پایگاه آنها در فوتبال اروپا طی گذشته و امروز نمی‌یابید.

مربی فرانسوی آرسنال که این حقیقت را بهتر از هر کس می‌داند، می‌گوید: «ما به جای این که با یک تیم اسپانیایی طرف باشیم با حریفی روبه‌رو هستیم که ابزار و ادوات و سلاح‌های فوتبال آمریکای جنوبی را تمام و کمال در اختیار دارد. تیم‌هایی که خصایل فوتبال این منطقه را دارند، به قدری با تکنیک و باهوش‌اند که کمتر می‌توان راهی برای مهارشان یافت. گاهی صبر و بازی را کند می‌کنند تا شما مرتکب اشتباه شوید و گاهی نیز ناگهان به بازی سرعت می‌دهند تا شما را غافلگیر کنند.

در هر حال بازیکنان آمریکای جنوبی برای کشتن شما همواره آماده‌اند. در تیم ویارنال نه فقط سورین پرتحرک حضور دارد، ریکلمه هم هست تا با چند بازی عمقی سرنوشت را عوض کند و فورال هم یک تمام‌کننده متبحر است. این جور بازیکنان و تیم‌ها خطرناک‌ترین حریفان ممکن برای شما در سطح اروپا هستند. »

آیا آرسنال می‌تواند چنین تیمی را متوقف کند؟ ونگر از آنجایی که این اتفاق نیز نیفتاد. »

ویارنال قطعاً اعتبار و پیشینه و شهرت رقبای قبلی آرسنال را که نام‌شان را آوردیم، ندارد اما از آنجا که هنوز نسبت به آنها ناشناخته‌تر و صاحب فن و ظرافت بیشتری است می‌تواند به همان میزان خطرناک‌تر باشد. ویارنال از رنال منسجم‌تر و از یونوتوس خلاق‌تر است و اینها

عده‌ای از نظریه‌پردازان، محققان و البته هواداران دن براون (نویسنده کتاب جنجالی «کد داوینچی») معتقدند که لئوناردو داوینچی قطعاً مسافری از اعصار بعدی و مردی از آینده بوده است. در غیر این صورت نمی‌توانست آن دید عمیق، قوه خلاقیت

و روش‌های فنی فوق‌العاده را در کارش داشته باشد. بر طبق این فرضیه او قطعاً به قرن شانزدهم که در آن می‌زیسته، تعلق نداشته است. هر چند قیاس خوان رومن ریکلمه هافبک کلیدی و آرزاتینیتی تیم فوتبال ویارنال اسپانیا با آن هنرمند تاریخی یک مقایسه غیرمستولانه است، اما به نظر می‌رسد که هافبک سابق بوکا‌جونیزور هم مثل آن نقاش استثنایی، مربوط و منحصر به زمانی نباشد که در آن زندگی می‌کند، با این تفاوت که اگر داوینچی مسافری از آینده بود، ریکلمه از چیزی حدود ۵۰ سال قبل می‌آید و یادآور آن دوران است و از آن زمان به حالا «شوت» شده است! بر این اساس او به ندرت دفاع می‌کند. کمتر تغییر رتیم می‌دهد، هر جور دلش بخواهد بازی می‌کند و اگر صلاح دید می‌دود! اگر می‌شد بازی گارینشا را با گئورگی هاجی ادغام کنید، از درون آن ریکلمه بیرون می‌آمد. او از بازی فیزیکی نفرت دارد و

خودش را دیگرنی برای او کنتک کاری‌کنند تا توپ در آسایش به دست او برسد. خورخه والدائو عضوی از تیم فاتح جام جهانی ۱۹۸۶ و ستاره پیشین تیم ملی آرزاتین می‌گوید: «اگر قرار باشد یک مسافت طولانی را طی کنیم، همه‌مان می‌رویم و یک قطار سریع‌السیر را اجاره می‌کنیم و با سرعت نور می‌رویم! ریکلمه؟ او ترجیح می‌دهد با یک ماشین حقیقه و از راه‌های کهن کوهستانی عبور کند و راه ۸ ساعت طی کند تا بتواند سر فرصت از مناظر زیبای بین راه دیدن کند. »

ولی دقیقاً همین خصایص است که او را تبدیل به یک خطرناک‌ترین بازیکن ویارنال در دیدار امشب این تیم با آرسنال در نیمه‌نهایی جام قهرمانان اروپا ساخته است. او دیدی فوق‌العاده، سرعت انتقال عالی و فنی چشمگیر دارد. در یک چیز شک می‌کنیم؛ مردان آرسن ونگر تا به حال رقیبی مثل او را روبه‌روی خود ندیده‌اند. روبرتو مانچینی مربی اینترمیلان که تیمش در یک چهارم نهایی جام قهرمانان به دست ریکلمه و یارانش قربانی شد، می‌گوید: «این روزها تیم‌هایی مثل ویارنال را کمتر می‌بینید. سخت‌ترین کار تشخیص‌ر بازی کردن با این حریفان است. در مقابل ما ظاهرآ دو مهاجم را به کار گرفته بودند، اما آنها دائماً عقب می‌نشتند.

ورزشی

حریف امشب آرسنال اهل آمریکای جنوبی است

ونگر: ویارنال را دست‌کم نمی‌گیریم



که تیمش از همیشه جوان‌تر شده است، می‌گوید:

«نگرانی زیادی ندارم، زیرا تیم من دوباره صاحب کاراکتری قوی شده است. این را لابد در مسابقاتی هم که ما با رنال مادرید و یوونتوس در مراحل قبلی جام داشتیم، به چشم دیده‌اید. فشار هر دو تیم بر روی ما در دیدار های برگشت فوق‌العاده بود، اما دیدید که کم نیاوردیم. رنال حملات زیادی را به روی دروازه ما در هابیری پیاده کرد، اما تمرکز ما هرگز از دست نرفت. منطقه را دارند، به قدری با تکنیک و باهوش‌اند که کمتر می‌توان راهی برای مهارشان یافت. گاهی صبر و بازی ۲– صفر بازی رفت، بازیکنان ما صعود خود را بیش از حد قطعی بدانند و سهل انگاری از خود بروز دهند، اما دیدید که این اتفاق نیز نیفتاد. »

■ **منسجم تر و خطرناک‌تر**

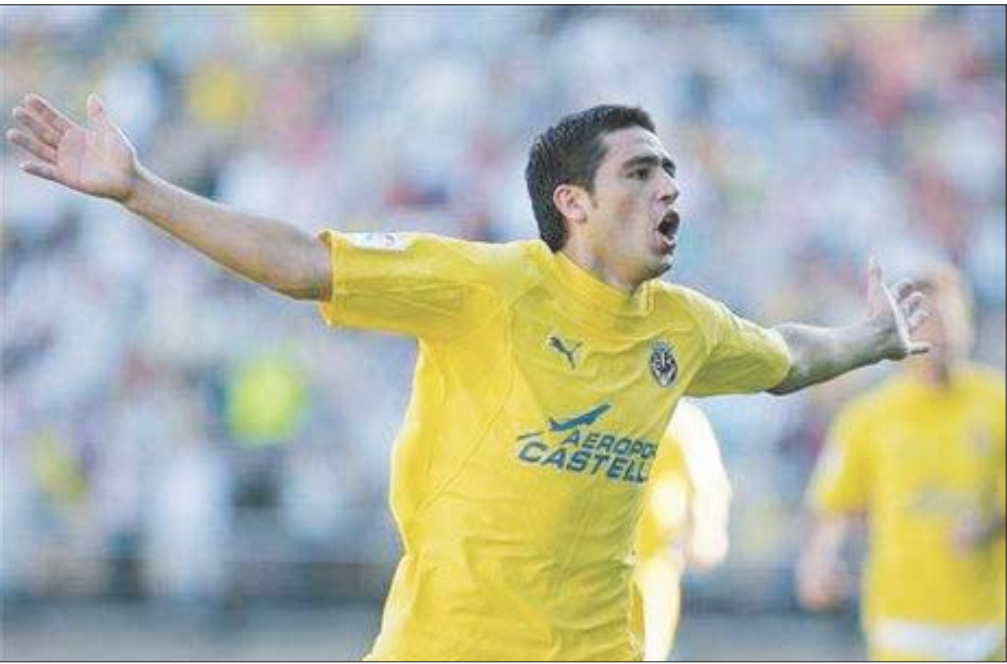
ویارنال قطعاً اعتبار و پیشینه و شهرت رقبای قبلی آرسنال را که نام‌شان را آوردیم، ندارد اما از آنجا که هنوز نسبت به آنها ناشناخته‌تر و صاحب فن و ظرافت بیشتری است می‌تواند به همان میزان خطرناک‌تر باشد. ویارنال از رنال منسجم‌تر و از یونوتوس خلاق‌تر است و اینها

»

ریکلمه، مثل لئوناردو داوینچی

مسافری از ۵۰ سال قبل

گابریل مارکونی



هافبک‌هایشان بسیار منظم و خط دفاعی‌شان نیز برنامه‌دار بازی می‌کرد. آنگاه به ریکلمه می‌رسیدیم. او هر کار دلش می‌خواست انجام می‌داد! ما تصمیم گرفتیم با آنها را روش دفاع منطقه‌ای روبه‌رو شویم، ولی کار اشتباهی بود زیرا در آن سیستم ریکلمه فرصت می‌یافت که به هر جا می‌خواهد سرکشی کند. در آن شرایط به نظراتن می‌رسد که شما ۱۰ نفره هستید و رقب ۱۱ نفره. »

■ **متاعی که یافت نمی‌شود**

مشکل اینتر از وقتی شروع می‌شد که توپ را از دست می‌داد زیرا در آن لحظات بود که حس می‌کرد حریف به یک یار بیشتر دارد. ریکلمه به حرکت درمی‌آمد و هر کار می‌خواست، می‌کرد. وقتی توپ زیر پای اینتری‌ها بود مشکل خاصی وجود نداشت، اما امکان نداشت نراتزوری‌ها توپ را در تمام ۹۰ دقیقه نزد خود حفظ کنند. به حرف‌های مانچو بازمی‌گردیم: «نزد خود فکر کردم یک یارگیر من‌تومن برای ریکلمه تعیین کنم ولی بلافاصله به یادم آمد که در حال حاضر چنین چیزها و متاع‌هایی در جهان فوتبال وجود ندارند! اگر این نسل یارگیری رو به انقراض رفتند. البته همه آنها منهای ریکلمه!»

آرسن ونگر مربی آرسنال در مراحل قبلی با شیوه

هم بسیار لرزان و پراشتباه بود. برای آرسنال چه چیزی بهتر از اینکه هر دو مدافع وسط ویارنال که گوزنالو رودریگز و خوان مانوتل پنا هستند، جمعه شب گذشته طی شکست صفر– یک تیم‌شان در برابر بارسلونا در لیگ اسپانیا آسیب دیدند و ممکن است در مقابل آرسنال غایب باشند. هر چه هست این تیم لندن برای اولین مرتبه است که به مرحله نیمه نهایی جام قهرمانان رسیده است و ونگر مصمم است که این فرصت خوب از دست یارانش نپزد.

مربی سابق موناکو و گرامپوس ایت می‌گوید: «۸ سال تلاش کرده‌ایم تا به نقطه فعلی برسیم و حیف است که آن را مفت از دست بدهیم. این مسئله نشان می‌دهد که حرف‌های من درباره این مسابقات صحیح بوده است. من گفته بودم باید آن قدر در این پیکارها حضور داشته باشید تا پخته شوید و راه و روش کار را بیابید و سرانجام یک روز اتفاقات به میل شما خواهد شد. باور کنید رسیدن به این مرحله کار بسیار سختی بوده است. »

■ **احترام اجباری**

آرسنال این هفته در لیگ برتر انگلیس وست برومویچ ۱–۳ برد و به نوار توقف‌ها و ناکامی‌هایش طی دو هفته قبلی پایان بخشید، اما هنوز فقط در رده پنجم جدول قرار دارد و این برای رسیدن به مرحله مقدماتی دوره بعدی جام قهرمانان کفایت نمی‌کند و این تیم باید حداقل یک پله بالاتر برود. بازی با ویارنال چه می‌شود؟ ونگر حاضر نیست دستش را رو کند: «بازی ۵۰–۵۰ است. منچستر یونایتد نتوانست آن‌ها را بزند و اورتون نیز همین‌طور. ویارنال، اینتر را هم حذف کرده است. پس ما مجبوریم به آنها احترام بگذاریم. «آتری چه؟ «او هست، ما همیشه به او متکی بوده‌ایم. اگر دیدید در چند بازی اخیر به او استراحت بیشتری دادم، به این نیت بود که برای این مسابقه سرحال بماند. » و ریکلمه: «امکان ندارد روی او پارگیری من تو من را اجرا کنیم. هرکس روبه‌روی او قرار گیرد باید مهارش کند. پارگیری منطقه‌ای را می‌گویم. ما بازی خودمان را خواهیم کرد و امیدواریم که ریکلمه یکی از آن شب‌های کم فروغش را بگذراند. »

مشکل دیگری که ویارنال پیوسته برای حریفانش ایجاد کرده و احتمالاً برای آرسنال نیز به وجود می‌آورد، به کارگیری سه هافبک عمدتاً دفاعی است که مارکوس سنا، السیو تاکی ناردی و سورین(و گاه خوسیکو) هستند. آنها از هافبک‌های یوهه‌دونده‌تر و کم‌ادع‌تر هستند و همین باعث می‌شود که کار فابרגاس «مگز کل» جوان تکنگداران قدری دشوارتر از گذشته شود.

به نظر می‌رسد تکلیف این نبرد نه در مرکز میدان بلکه بیشتر در «گوش»‌ها تعیین شود، آنجا که ریکلمه در سر زدن به آنها نیز بد طولایی دارد. ویارنال اغلب با سیستم ۱–۲–۳–۴ بازی می‌کند و این شاید برای این که «گوش»‌های آرسنال با آتری و لیونگ برگ فعال‌تر شوند، مناسب باشد. ■ **سر فرصت** هر اتفاقی روی بدهد آرسنال باید اضافه بر شخص ریکلمه مراقب تغییر دائمی در ریتیم حرکت و روش کار «زیردبایی زرد» (لقب ویارنال) هم باشد.

این تیمی است که اگر صاحب توپ شود، بلافاصله ضدحمله نمی‌زند و برعکس «سر فرصت» و با ارسال پاس‌های کوتاه جلو می‌آید و برای خودش تولید فضا می‌کند. ویارنال فقط وقتی به یک‌سوم انتهایی زمین (حریف) می‌رسد، سرعت می‌گیرد و این کار را هم باز کسی انجام نمی‌دهد الا ریکلمه. او در این راه با خود به قلب دفاعی حریف می‌زند و یا یک پاس «تودر» برای یارانش می‌فرستد. اما حرف آخر را نه ریکلمه بلکه تاکیناردی می‌زند.

هافبک سابق یوونتوس می‌گوید: «من تمام بازی‌های قبلی آرسنال را دیده‌ام. درست است که آنها به ظاهر شانس بیشتر از ما دارند و اخیراً بسیار خوب و فنی بازی کرده‌اند و این بیچه (اشاره به فابریگاس!) فوق‌العاده است اما خب ما هم کاراکتر و روش مشخص خودمان را داریم و اگر تا به این مرحله رسیده‌ایم لابد نشانگر آن است که این سیستم جواب داده و مثمرتر بوده است. ما هیچ چیز برای از دست دادن نداریم و تا همین جا نیز از هدف و سقف آرزوهای خود فراتر رفته‌ایم. ما از شهری می‌آیم که کل سکنه آن ۲۰ هزار نفر هستند، حال آنکه آرسنال متعلق به شهری ده میلیون نفری است. بنابراین اگر هم فشار روحی‌ای وجود داشته باشد، روی آنها است و نه بر روی ما. »

و البته «زیردربایی زرد» لئوناردو داوینچی ایام معاصر ما دارد!

منبع: Sunday herald

نگاه

مقتدر در فرانسه، ناکام در اروپا

لیون وارد افسانه‌ها می‌شود

رکورد ۵ قهرمانی متوالی المپیک لیون در لیگ فوتبال فرانسه چیزی است که توسط باشگاه‌های انگشت‌شماری در سایر کشورها تکرار شده، اما اگر قرار است این تیم خود را جزء بزرگان دوران‌ها جای دهد، باید حتماً در پیکارهای جام قهرمانان باشگاه‌های اروپا نیز نتیجه‌ای عالی بگیرد و این چیزی است که لیون با حذف شدن در مرحله یک‌چهارم نهایی هر سه دوره اخیر جام، از نیل به آن عاجز مانده است. اوایل هفته جاری تکلیف فصل جاری لیگ فوتبال فرانسه مشخص شد. به واقع این ورود نزدیک‌ترین تعقیب‌کننده لیون بود که در یکی از بازی‌های این هفته ۲–۳ به لیل باخت تا فاصله‌اش با لیون در حد ۱۴ امتیاز ثابت بماند و چون فقط ۳ مسابقه برای هر یک از تیم‌ها باقی مانده است، جبران این فاصله برای بوردوی با غیرممکن شد. ۲۴ ساعت بعد از آن لیون با اینکه هیچ نیازی به کسب امتیازات اضافی نداشت، در زمین پاری‌سن‌ژرمن به برتری ۱–۰ رسید و مجموع امتیازات را به عدد ۷۸ رساند. لیون حالا از حداکثر ۹ امتیاز ممکن در ۳ دیدار بعدی‌اش، فقط ۲ امتیاز می‌خواهد تا با رسیدن به رقم ۸۰ رکورد کسب امتیاز در لوشامپیونا را که ۷۹ امتیاز و در اختیار خود لیون است و فصل پیش به دست آمده است، بکشند. در میان ۶ لیگ عمده اروپایی طی تاریخ فقط ۴ تیم هستند که توانسته‌اند ۵ بار پیاپی به قهرمانی برسند. آنها یوونتوس در ایتالیا (۱۹۳۱ تا ۱۹۳۵)، تورینو باز هم در «سری A» (۱۹۴۳ تا ۱۹۴۹) با احتساب تعطیلی ایام جنگ جهانی دوم، رنال مادرید در لالیگا (۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵) و یک بار دیگر از ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰) و همچنین پورتو در لیگ پرتغال (۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹) هستند. ژرار هولیه مربی پرسابقه و مشهوری که از تابستان سال پیش جانشین بل لگژون مربی لیون شد و قهرمانی‌های ۴گانه به ارمان‌آمده توسط وی و تک قهرمانی حاصل شده به وسیله ژاک مارتینی را با قاطعیت بیشتری تکرار کرد، می‌گوید: «ما واقعاً استمرار و تداوم فوق‌العاده‌ای در کارمان داشتیم. آنچه اسباب مباحثات من شده، این است که در کل ۵۰ بازی‌مان در این فصل فقط ۴ شکست را پذیرا شده‌ایم. با این حال از آغاز می‌دانستم که تنها راه تجدید اعتبارمان این است که از هر جهت پویا باشیم و با تمام وجود کار کنیم. این کار



ما را از همان آغاز تا پایان فصل انجام دادیم. » سیدنی گوو مهاجم ملی‌پوش لیون نیز در تعریف از تیم خود صریح‌جویی نمی‌کند. «کاری که ما انجام داده‌ایم به ندرت توسط سایرین تکرار شده است. من هم مثل هولیه معتقدم ما به لحاظ استمرار و تداوم فوق‌العاده بوده و در درجه اول با همین سلاح به این توفیق‌های بزرگ رسیده‌ایم. ما نتوانسته‌ایم سال در پی سال صعود و پیشرفت کنیم و دائماً به درجات بالاتری برسیم. »

■ **حذف در مهلتی کوتاه**

از اهمیت کار لیون همین بس که در انگلیس هیچ تیمی نتوانسته است حتی ۴ بار پیاپی قهرمان شود. هادرسفیلد، آرسنال، لیورپول و منچستر یونایتد تیم‌هایی هستند که هر کدام ۳ بار متوالی در لیگ برتر انگلیس به قهرمانی رسیده‌اند. اما رجحان لیون بر حریفانش در همین نقطه پایان می‌یابد، زیرا اگر رنال مادرید، یوونتوس، پورتو، لیورپول و منچستر یونایتد هر کدام حداقل ۲ بار جام قهرمانان باشگاه‌های اروپا را برده‌اند، لیون حتی یک‌بار هم به مرحله نیمه‌نهایی نرسیده است.

البته لیون امسال کمترین فاصله را تا رسیدن به مرحله نیمه‌پایانی پیکارهای قهرمانان اروپا داشت، اما با خوردن دو گل دیرهنگام از اینترژی و شونچوک تساو ۱–۱ در زمین میلان را با شکست ۳–۱ عوض کرد و در مهلت و فرصتی بسیار کوتاه تن به حذف شدن از صحنه رقابت‌ها داد. آینده چه چیزی را برای لیون در بردارد؟ کسی به درستی نمی‌داند، اما قدر مسلم اینکه ژان میشل اولاس رئیس لیون برای حفظ و نگهداری دو تن از بهترین بازیکنانش که محمد دیارا و کریس هستند مشکل زیادی خواهد داشت.

جونینیو پرنام بوکانو هموطن برزیلی کریس که برخلاف او نه در خط دفاعی بلکه در خط میانی بازی می‌کند، می‌گوید: «فاصله ما تا فتح جام قهرمانان آنقدرها هم زیاد نیست و کمبودهای ما را نباید چشمگیر شمرد. برعکس این تیم اگر حفظ شود و در ترکیبش تغییر زیادی صورت نگیرد، می‌تواند صاحب فتوحات بیشتری هم طی سال‌های آینده بشود. »

با این حال چند بار ثابت شده است که توان و روال فعلی لیون برای رسیدن به مراحل نهایی جام قهرمانان کفایت نمی‌کند و از سوی دیگر این هم به اثبات رسیده است که ستاره‌ها و مهره‌های شاخص شافل در لیگ فرانسه اغلب جذب سایر لیگ‌ها می‌شوند. این یک حقیقت است که لیون به رغم موفقیت‌ها و انسجام تشکیلاتی‌اش قادر به پرداختن همان دستمزد‌های سنگین به بازیکنان نیست که باشگاه‌های متحول‌تر اروپا مثل منچستر یونایتد و لیون پاری‌سن‌ژرمن (اشاره به فابریگاس!) و باشگاه‌هایی از همان قبیل اضافه بر دیارا، فلوران مالودا، کاساپا و البته جونینیو پرنام‌بوکانو را می‌خواهند. بازیگرانی که منچستر یونایتد و لیون پاری‌سن‌ژرمن از آنها به دست گرفته‌اند و حالا آدم‌هایی از همان دست و پا هستند، بازیکنانی که لیون به رغم موفقیت‌ها و انسجام تشکیلاتی‌اش قادر به پرداختن همین دستمزد‌های سنگین و شوم‌تر است. ما هیچ چیز برای از دست دادن نداریم و تا همین جا نیز از هدف و سقف آرزوهای خود فراتر رفته‌ایم. ما از شهری می‌آیم که کل سکنه آن ۲۰ هزار نفر هستند، حال آنکه آرسنال متعلق به شهری ده میلیون نفری است. بنابراین اگر هم فشار روحی‌ای وجود داشته باشد، روی آنها است و نه بر روی ما. »

و البته «زیردربایی زرد» لئوناردو داوینچی ایام معاصر ما دارد!

منبع: Sunday herald